

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بنا شد که احادیثی را که دلالت بر تخییر می کند با فقد مرجح به قول آقایان، مرجحات، آنها را یکی یکی مورد بررسی قرار بدهیم لکن گفتیم به یک مناسبتی چون در این حدیثی که در باب تخییر هست که روایت عیون باشد مرحوم شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا آن را نقل کرده است در این جا تخییر آمده، از باب تسلیم هم آمده، عرض کردم سابقا اجمالا خواندم که حالا می خواهیم وارد تفصیلش بشویم لکن اضافه بر تخییر جمع هم داشت. یعنی سه تا عنوان داشت آن تاخذ بأحدهما أو جمع یا تخییر که حالا این را هم باید یک توضیحی بدهیم.

گفتم به مناسبت این جمع، حالا البته بحث تخییر نیست، یک روایتی است که این مطلب را تطبیق فرمودند، گفتم این روایت را بخوانیم، این آماده بکند برای بحث روایتی که در کتاب عیون اخبار الرضا هست، آن روایت البته بحث فقهی دارد که الان نمی خواهیم وارد بحث فقهی بشویم لکن چون یک مطلبی را متعرض شدیم و به اصطلاح یک مقداری راجع به آن مطلب صحبت شد و دیدم یک مقدار فوائد دیگر هم هست، تقریبا این فوائد تقریبا فقهی است لکن خب به خاطر همین روایت.

عرض کردیم مرحوم صاحب وسائل در همان کتاب صوم، روایتش را بیاورید، ایشان در باب ده که افطار بر محرم کفاره جمع دارد و افطار بر حلال مخیر است ایشان در آنجا این روایت را آوردند. یک روایت در این جهت که جمع شده منسوب به حضرت رضاست که اباصلت هروی نسبت داده شده، عرض کردیم سندش روشن نیست، ابهام زیاد دارد. اگر عبارت را بخوانیم، بعد ایشان یک روایتی، باب ده ابواب وجوب الامساک.

یک روایت هم از روایات سماعه بود که نوشته بود عتق رقبه و صیام، واو داشت و آن را توضیح دادیم که آن روایت نسخه دیگر دارد، به جای واو او دارد که آن شبهه هم حل می شود. مرحوم شیخ طوسی آن روایتی که به صورت واو است آوردند و آن را حمل کردند

بر صورت محرم که مرحوم صاحب وسائل فرمودند به این که. ابواب وجوب الامساک و ما یمسک عنه الصائم. همان باب های اوائل کتاب صوم است. کتاب صوم عنوان ابواب کذا، ابواب کذا، این طور است.

باب ده. بعد حدیث دوم سماعه بود که مرحوم شیخ حمل کردند بر افطار بر محرم و صاحب وسائل فرمودند این جمع متعین است، بعد خود صاحب وسائل جمع کردند به نحو استحباب که مستحب است کفاره جمع یعنی همان روایت سماعه را حمل کردند، ما توضیح دادیم که ظاهراً، چون عرض کردیم یک مقدار زیادی از باب تعارض در حقیقت تعدد نسخه است نه این که تعارضی باشد، روایت یکی است. یکی از حضار: باب وجوب کفاره و واحده بالافطار علی المحلل

آیت الله مددی: باب وجوب کفاره واحده علی الافطار، حدیث اولش که مال اباصلت بود خواندیم، حدیث دومش سماعه بود که مرحوم شیخ یک توضیحی در ذیل آن حدیث دادند، عرض کردیم بیش از هشتاد درصد تعارضی را که الان تصور می شود از شیخ رحمه الله است، شیخ خیال فرمودند این روایت معارض است چون واو دارد، عرض کردیم این روایت در کتاب دیگری آمده، از همین سند بعینه عثمان ابن عیسی عن سماعه و آنجا او دارد، اصلاً واو ندارد، این قاعده ای را که من عرض کردم خیلی شریفه است، خیلی جاها تعارض نیست یعنی تعدد نیست و اگر تعدد هست اختلاف نیست و اگر اختلاف هست تعارض نیست. علی ای حال تعارضی وجود ندارد. حالا در این جا خب این که امر دوم روشن شد، امر اول هم که ...، بعد صاحب وسائل حدیث سومی را نقل می کند.

محمد ابن علی ابن حسین، صدوق.

یکی از حضار: بإسناده عن أبي الحسين محمد بن جعفر الاسدي، فيما ورد عليه من الشيخ أبي جعفر محمد بن عثمان العمري - یعنی عن المهدی علیه السلام -

آیت الله مددی: این یعنی عن المهدی را مرحوم صاحب وسائل اضافه کرده است یعنی عن المهدی در خود من لا یحضر وجود ندارد. این کدام چاپ است که الان دست شما هست؟ هامش چی نوشته؟ فقیه؟ این چاپ مرحوم آقای ربانی است، چاپ قبلی این طور دارد راجعه. یکی از حضار: نه راجعه و اینها ندارد، رفته سر باب.

آیت الله مددی: نه هاشم، حاشیه چاپ. نوشته فقیه جلد دو صفحه کذا

یکی از حضار: نه هیچی ندارد، وسائل الشیعه ای که من دارم موسسه آل بیت است

آیت الله مددی: نه این ندارد، هیچی ندارد. در آن چاپ قدم باز یک راجعه نوشته، این جا دیگه راجعه ننوشت.

اولا صاحب وسائل تعبیر کرده که مرحوم شیخ صدوق باسناده عن ابی الحسین اسدی، اسناده نوشته. مرحوم آقای ربانی ملتفت شدند که

عبارت وسائل رسا نیست، نوشتند راجعه، به جای راجعه خوب بود عبارت صدوق را می نوشتند.

یکی از حضار: نه اصلا انگار صدوق خودش نیآورده

آیت الله مددی: چرا آورده.

یکی از حضار: ببینید ایشان می گوید که فانی اُفتی

آیت الله مددی: آهان، احسنت. ببینید عبارت، این که نوشته راجعه خوب بود عین این عبارت را می آورد.

صاحب وسائل برداشته دخل و تصرف کرده، دقت بکنید! صاحب وسائل برداشته دخل و تصرف کرده، یک دخلی که کرده محمد ابن

علی ابن الحسین باسناده علی الاسدی، توش ندارد باسناده. یک تصرف دیگه یعنی عن المهدی را صاحب وسائل اضافه کرده، آنی که

در کتاب فقیه است بعد از این که روایت می آورد که مخیر است می گوید و اما، فانی اُفتی به فیما.

یکی از حضار: آن روایتش کو حضرت استاد؟

آیت الله مددی: شما عبارت ایشان را بخوانید.

یکی از حضار: اما الخبر الذی روی فیمن افطر یوم من شهر رمضان متعمداً أن علیه ثلاث کفاره

آیت الله مددی: نداریم، همچنین خبری نداریم اصلا.

همان روایت سماعه بوده، واو دیدند اشتباه کردند. اگر احتمالا آن بوده.

یکی از حضار: فانی اُفتی به فیمن افطر به بجماع محرم علیه أو بطعام محرم علیه لوجوده

آیت الله مددی: ببینید لوجود ذلک فی روایات ابی الحسین محمد ابن جعفر، نگفت شیخ صدوق باسناده. خیلی عجیب است. می گویم مرحوم آقای ربانی ملتفت شده. ایشان نوشته راجعه، به راجعه حل نمی شد قصه، باید متن عبارت را می آورد. فی روایات ابوالحسین محمد ابن جعفر الاسدی فیما ورد علیه.

یکی از حضار: من الشیخ ابی جعفر محمد ابن عثمان العمری قدس الله روحه، تمام شد.

آیت الله مددی: ببینید، عن المهدی باز توش ندارد

یکی از حضار: خب حالا اینها ...

آیت الله مددی: نه خب این ها خیلی موثر است چون یک احتمال دارد که عمروی نظر مبارکش این بوده، به همین روایتی که از حضرت رضا نقل شده.

یکی از حضار: خودش که نظر نداشته، احادیث قبل از حضرت مهدی

آیت الله مددی: بله گرفته باشد. همین دعای سمات هم سندش به ایشان می رسد، ایشان از محمد ابن سنان عن مفضل، همین محمد ابن عثمان. همین دعای افتتاح وجد دفتر ایشان در کتابهای اوراق ایشان دعای افتتاح بود، این دعای افتتاح از عمروی است. مرحوم عمروی خیلی تاثیرگذار است، فوق العاده تاثیرگذار است، انشعابات مهم تشیع هم زمان ایشان شد، نصیری و اینها زمان ایشان شد. یعنی زمان ایشان قصه احمد ابن هلال و این مسائل پیش آمد الی آخره. حالا من وارد آن بحث نشوم. دقت کردید؟

آن وقت مرحوم صدوق نوشته که، اولاً اگر ما باشیم و این تعبیر اصلاً این به نحو وجاده است اصلاً. چون مرحوم صدوق را عرض کردم، ابوالحسین محمد ابن جعفر اسدی رازی، البته ایشان اسدی است، یعنی از بنی اسد کوفه است و عربی صمیم، به تعبیر نجاشی، ایشان عرب است، موالی هم نیست، از بنی اسد است تماماً. ایشان در زمان نائب دوم تشریف می آورند ری برای نشر دعوت در ری و ظواهر امر نشان می دهد که ایشان متکتن بوده، البته در همین برهه زمانی ما ابن بته هم داریم، آن هم اسمش محمد ابن جعفر است. حالا دیگه وارد بحث های خاصشان و این دو تا گاهی با هم اشتباه می شوند، محمد ابن جعفر اسدی که عرب بوده از کوفه بوده با ابن بته که قمی

.....
بوده و اهل قم بوده و به ایشان چون به اصطلاح رسمش این بود که به اسامی مثل حسین می گفتند ابو عبدالله، مثل جعفر هم ابو عبدالله می گفتند، گاهی اوقات از او تعبیر شده محمد ابن ابی عبدالله، این محمد ابن ابی عبدالله با ابی الحسین اسدی به تعبیر اینجا و محمد ابن جعفر اسدی همه یکی اند و ایشان در رتبه مشایخ کلینی است. کلینی هم از او دارد، از محمد ابن جعفر کلینی هم دارد. دقت بکنید! مرحوم صدوق در رتبه ایشان نیست. ظاهر امر نشان می دهد که ایشان به صورت تقریباً مخفیانه در ری به نشر دعوت تشیع پرداخته، آن هم از طرف نائب خاص حضرت و لذا ظاهراً ایشان یک زندگی مخفی داشته، زندگی علنی مثل اشاعره قم نداشته و بسیار مرد بزرگوار، ثقه و جلیل القدر بود. مرحوم صدوق رابطه اش با ایشان توسط دو تا یا سه تا یا مثلاً چهار تا از مشایخ درجه دو و سه و چهار قم است.

یکی از حضار: ظاهراً مشکل داشته، روی آنه روی عن الضعفا و کان یقول بالجبر و التشبیه

آیت الله مددی: نه، راجع به محمد ابن جعفر اسدی نداریم.

یکی از حضار: محمد ابن جعفر ابن محمد الاسدی ابوالحسین الکوفی ساکن الری یقال له محمد ابن ابی عبدالله. ثقه، صحیح الحدیث إلا أنه روی عن الضعفا و کان یقول بالجبر و التشبیه و کان ابوجه وجها.

آیت الله مددی: حالا این، اما صحیح الحدیث است یعنی حدیثش کاملاً قابل قبول است اما از پدرش خبر نداریم، از پدر ایشان که کان ابوه وجها احتمال شاید، عرض کردیم چون وجه امور نسبی است، وجه اجتماعی است، هی شخصیت اجتماعی است، ممکن است یک شخصیت حدیثی باشد، ممکن است شخصیت علمی باشد، در فقه و اصول، از وجوه اصحابنا الاصولین، وجه یک اصطلاح و امر نسبی است، بعید نیست در کتب رجال عند الاطلاق مراد وجه من وجوه اهل الحدیث، بعید نیست و إلا اطلاق وجه، وجه من وجوه اصحابنا خیلی فی نفسه روشن نیست که مراد چی باشد.

به هر حال اینجا، آن وقت دقت بکنید، همین زیارت جامعه را که معروف است مرحوم صدوق به واسطه سه نفر از مشایخش از همین محمد ابن جعفر نقل می کند. همین زیارت جامعه را، ما چند روایت را در ابواب مختلف، آقای حکیم من جمله ابواب مختلفش در

مستمسک ذکر کردند، در کراحت صلوٰه در وقت طلوع شمس و غروب، مرحوم صدوق نقل می کند از همین محمد ابن جعفر که نه اگر این طور می گویند الشمس تطلع بین قرنی الشیطان پس مستحب است آدم، تنها روایتی که بر خلاف تمام روایات است این است. صدوق نقل می کند از همین محمد ابن جعفر اسدی، دقت کردید؟ و آن روایت را از موسی ابن عبدالله یا موسی ابن عمران نخعی، این عموی پسر برادر نخعی نوفلی معروف است، نوفلی که از سکونی نقل می کند، حسین ابن یزید، این پسر برادرش است، آن عموی این می شود چون آن هم آمده ری ساکن شده، خود نوفلی معروف. علی ای حال مرحوم صدوق عادتاً به دو تا واسطه. این که می گویم دو تا چون همین زیارت جامعه در کتاب صدوق سه نفر اسم برده اما شیخ طوسی در تهذیب به نظرم دو نفر است. تهذیب را بیاورید، زیارت جامعه در جلد شش تهذیب است، ابواب، اولش هم محمد ابن علی ابن الحسین است، این طوری اسم می برد. آن وقت موسی ابن عبدالله، یکیش موسی ابن عمران دارد و یکیش هم موسی ابن عبدالله دارد عن نوفلی، موسی ابن عبدالله یا موسی ابن عمران. در آن جا شیخ طوسی دو نفر، علی ما ببالی دو تا از مشایخ شیخ صدوق را اسم می برد اما خود شیخ صدوق را که اسم برده سه تا اسم برده، هر سه ی این ها ناشناس اند.

یکی از حضار: عبدالله عن نوفلی؟

آیت الله مددی: موسی ابن عبدالله یا موسی ابن عمران، هر دو هست. در تهذیب جلد شش را نگاه بکنید جایی که اولش محمد ابن علی ابن الحسین است. جلد ششم. محمد ابن علی ابن الحسین

یکی از حضار: کتاب المضار؟

آیت الله مددی: کتاب المضار

یکی از حضار: باب نسب رسول الله؟

آیت الله مددی: نه این نه، محمد ابن علی ابن الحسین از آن جا بیاید، این کلمه محمد ابن علی ابن الحسین از آن جا بیاید.

یکی از حضار: همین کتاب المضار که فرمودید جلد ششم کتاب المضار، باب فضل زیارة ..

آیت الله مددی: نه، اسم این محمد ابن علی ابن الحسین را بزید، در این باب، در این جلد. باب زیارة الجامعة. السلام علیکم یا اهل بیت النبوة را بزید. این در همین جلد شش است، مرحوم شیخ طوسی، البته مرحوم کلینی این حدیث را از ایشان نقل نکرده زیارت را اما شیخ صدوق نقل کرده.

یکی از حضار: جلد شش صفحه ۹۵ می شود، باب زیارة الجامعة لسنن المشاهد علی اصحاب السلام

آیت الله مددی: محمد ابن علی ابن الحسین

یکی از حضار: محمد ابن علی ابن الحسین بن بابویه قال حدثنا علی ابن احمد بن موسی

آیت الله مددی: و الحسین ابن ابراهیم ابن هشام المکتب

یکی از حضار: اینجا کاتب دارد، حالا این دو تا، احمد ابن موسی، حسین ابن

آیت الله مددی: حدثنا محمد ابن جعفر.

یکی از حضار: محمد ابن عبدالله الکوفی، عن محمد ابن اسماعیل البرمکی قال حدثنا، آنی که می فرمودید موسی ابن عبدالله النخعی.

آیت الله مددی: نوفلی هم هست، چون نوفل بطن از نخع است.

این دو تاست، همین زیارت را که صدوق آورده سه تا اسم برده. همین زیارت را مرحوم صدوق به جای این دو تا، با این که ایشان تعجب است، یکیش را شیخ طوسی حذف کرده، حالا دارد، در کتاب شیخ صدوق سه تاست، هر سه از یک مقوله اند یعنی هر سه از مشایخ. حالا احتراماً می گوئیم درجه دو، چون خیلی مجهول هستند درجه سه و چهار مثلاً، جز مشایخ ایشان هستند. معلوم می شود اینها آمدند به.

یکی از حضار: ببینید آنجا دارد روی محمد ابن اسماعیل البرمکی، قال حدثنا موسی ابن عبدالله النخعی. من لا یحضر فقط همین را دارد.

روی محمد ابن اسماعیل البرمکی قال حدثنا موسی ابن عبدالله النخعی، قلتُ لعلی ابن محمد ابن موسی. آن وقت به محمد ابن اسماعیل

شروع کرده؟

آیت الله مددی: قبلش اسم ندارد.

یکی از حضار: جامعه لجمع الائم

آیت الله مددی: در عیون اخبار الرضا اسم می برد. عیون را بیاورید

یکی از حضار: حدثنا علی ابن احمد بن محمد بن عمران الدقاق رضی الله عنه و محمد ابن احمد السنانی

آیت الله مددی: این از نسل محمد ابن سنان است.

یکی از حضار: و علی ابن عبدالله الوراق

آیت الله مددی: این چهار تا شد، حسین ابن ابراهیم ابن هاشم مکتب، چهار تا شد.

یکی از حضار: حدثنا محمد

آیت الله مددی: محمد ابن ابی عبدالله

یکی از حضار: و ابوالحسین الاسدی

آیت الله مددی: واو ندارد دیگه، حدثنا کی؟

یکی از حضار: حدثنا محمد ابن ابی عبدالله الکوفی و ابوالحسین الاسدی

آیت الله مددی: واو زائد است، واضح است واو زائد است.

یکی از حضار: قال حدثنا محمد ابن اسماعیل

آیت الله مددی: برمکی إلی آخر.

دقت کنید این جا چهار تاست، من خیال می کردم سه تاست، حالا شما خواندید معلوم شد چهار تاست. می دانستم که شیخ نقلش با نقل

صدوق اختلاف دارد، این جا الان ملاحظه کنید چهار تا را اسم می برد، در صورتی که شیخ طوسی، به نظرم این جا هم موسی ابن عمران

دارد، یک جا موسی ابن عبدالله دارد و یک جا موسی ابن عمران. بعضی ها خیال کردند دو نفرند، نه اینها یک نفرند و نمی دانیم هم، یا یکیش اشتباه است یا نسبت به جد است کما یقال. به هر حال خیلی از بحث خارج نشویم.

این طریق شیخ صدوق است به محمد ابن ابی عبدالله یا محمد ابن جعفر اسدی، روشن شد؟ من می گویم یکمی از بحث خارج شدیم. پس این که الان در باب صوم شیخ صدوق می گوید فی روایات، نمی دانیم مراد ایشان دقیقا از روایات چیست، اینی اُفتی به لما ورد فی روایات ابوالحسین الاسدی، این اصلا ظاهرش به نحو وجاده است، از مشایخ هم نقل نمی کند، این که مرحوم آقای صاحب وسائل نوشته بـاسـنـاده، دقت بفرمایید این بـاسـنـاده استظهار صاحب وسائل است، امانت در نقل اقتضا می کند که بنویسیم در کتاب فقیه این طور نوشته لذا آن آقای ربانی هم نوشته راجعه، اگر آن چاپ آقای ربانی باشد در آن حاشیه اش نوشته راجعه، ایشان خوب بود به جای راجعه متن عبارت فقیه را می آورد، یکی یعنی عن المهدی توش نیست، این اضافه صاحب وسائل، خب اشکال ندارد صاحب وسائل مثلا اقول الظاهر أنه اخذه یا سمعه یا رواه عن الامام المهدی، خیلی خب اقول اشکال ندارد.

یکی از حضار: جای دیگری نگفته، فقط همین جاست یعنی در این کتاب

آیت الله مددی: بله می دانم، خبر دارم.

این که ایشان نائب خاص بوده، این که ایشان راوی هست هست آثار ایشان.

یکی از حضار: آن وقت کلمه نائب را هم که فرمودید نیست. نائب نه، وکیل

آیت الله مددی: حالا وکیل با نائب یکی است. وکیل یا نائب فرق نمی کند

یکی از حضار: نائب یعنی آن که همه اختیار دارد

آیت الله مددی: آن مفوض است، آن عنوان دیگر است

علی ای حال آنی که ما الان می دانیم از این عبارت صدوق در بعضی به نحو وجاده نقل می کند، اسناد هم نیست. آن عبارت را هم

نیاورده که ما بفهمیم آیا واقعا ایشان از امام زمان نقل می کند یا نظر شخصی خودش است که بین روایات جمع کرده است. صدوق فقط

همین مقدار آورده که من در روایات، آن هم از چه کسی؟ از محمد ابن عثمان عمروی نقل کرده است، حالا آیا محمد ابن عثمان خودش جمع بین روایات کرده یا این روایتی که به اباصلت هروی منسوب است را ایشان دیده یا خودش جمع کرده آن بحث دیگری است. علی ای حال انصافاً این روایت الان محل خدشه است، قبول این روایت هم مثل همان روایت اباصلت قابل قبول نیست.

نکته دیگری که باز این هم جالب توجه است مرحوم، همین عبارت را نگاه بکنید، حدیث شماره یک این جا مرحوم شیخ طوسی حدیث اباصلت را از فقیه هم نقل کرده. مرحوم شیخ طوسی، دیروز خواندیم، این حدیث را از ابن بابویه از صدوق نقل کرده، همان باب ده حدیث یک.

محمد ابن ابی الحسن باسناده. شیخ طوسی این را از فقیه نقل کرده است. این روایت اینجا در فقیه نیست، خیلی عجیب هم هست. دقت کنید! بعد خود صاحب وسائل باز خدا رحمت کند صاحب وسائل این را از فقیه نقل کرده است. خود صاحب وسائل این را از فقیه نقل کرده و از عیون اخبار الرضا و رواه الصدوق، نوشته و رواه الصدوق.

یکی از حضار: من لا يحضر من نمی دانم جایش کجاست.

آیت الله مددی: جلد سه است

یکی از حضار: نمی دانم کدام باب آورده.

آیت الله مددی: باب کفارات، ایمان نذورات کفارات.

یکی از حضار: حدیث ۴۳۳۱، آن روی عبدالله ابن محمد

آیت الله مددی: ببینید این را خود صدوق در صوم نیاورده، خیلی عجیب است.

یکی از حضار: در كفارة آورده، علت چیست؟

آیت الله مددی: چیز خاصی نیست، ظاهراً در آن کتاب یعنی این جا در کتاب صوم از روایات اسدی گرفته، محمد ابن الجعفر اما در کتاب کفارات این را از طریق عبدالواحد ابن محمد ابن عبدوس. آن روایت حضرت. همین روایت که جمع باشد.

یکی از حضار: موضوعش که فرق نمی کند.

آیت الله مددی: نه اشکال ندارد، فرق نمی کند. در جامع الاحادیث این چایی که من دارم تعجب است که در کتاب صوم این را از شیخ نقل نکرده، نه از شیخ نه از صدوق. این هم خیلی عجیب است یعنی مرحوم شیخ طوسی در بحث صوم این را نقل می کند از صدوق، با این که صدوق در صوم این را نیاورده، روایت اسدی را در صوم آورده. شیخ روایت اسدی را نقل نمی کند. از روایتی که در باب کفارات است نقل می کند. این احاطه شیخ طوسی هم هست، معلوم می شود در حین مطالعه فقط همین جا را نقل نکرده، تعجب است روایت اسدی را نقل نمی کند، خیلی عجیب است. خیلی تعجب آور است که روایات ابی الحسین اسدی را نقل نمی کند، این هم راجع به این حدیث که دو تا راه دارد. چون من دیروز راجع به کتاب اباصلت هروی صحبت کردم گفتیم سند روشن نیست، یکی دیگه هم دارد. مجموعاً در كفاره جمع این است.

و اما این که در این جا آمده که شما بیاید این کار را بکنید و آن این که جمع بکنید و بگویید آنجایی که تخیر است مال حلال است و آن جایی که جمع، اصلاً ما روایتی در كفاره جمع به این عنوان نداریم. اصولاً ببینید در باب كفاره صوم دو قول اساسی بین علمای اسلام هست، یک قول که ترتیب است مثل كفاره ای که در قرآن در باب ظهار است، یک قول تخیر است. اصولاً در باب صوم ما آیه نداریم، آیه ای در كفاره صوم نداریم. آنچه که در كفاره صوم است در بحث سنت رسول الله است، سنّ رسول الله که شخصی آمد و لذا آن موردی هم که از پیغمبر دارد قال اتیت اهلی فی نهار شهر رمضان، این روایت. و لذا مثل، و لذا از پیغمبر هم من افطر متعمداً نقل نشده، آنی که از پیغمبر نقل شده همان روایت است و لذا مثل ابن حزم می گوید اگر غذا بخورد، هر کار بکند كفاره ندارد، فقط خصوص جماع كفاره دارد، بقیه را كفاره نمی گوید. ابن حزم در محلی چون می گوید این روایت مبارکه سنت رسول الله. ما داریم من افتر يوم من شهر رمضان متعمداً، از اهل بیت، این همان توسعه سنت است پس سنتی که از رسول الله نقل شده.

اولاً در کتاب نیست، در قرآن هست در باب صوم نیست. در قرآن هم ترتیبی است یعنی اولاً عتق نتوانست و کذا، در این جا هم رسول الله در حقیقت در بیانش، گفت مثلاً برو بنده ای آزاد بکن، گفت ما پول نداریم، برو دو ماه روزه بگیر، گفت همان یک ماهش هم به

زحمت می گیریم، بعد گفتند برو صدقه بده، گفت ندارم. بعد یک کسی یکمی خرما آورد و به رسول الله داد، گفت خیلی خب برو این را صدقه بده، خودت که نداری استغفار هم بکن. گفت یا رسول الله به چه کسی بدهم؟ گفت به یک فرد محتاجی، گفت در مدینه از من محتاج تر پیدا نمی شود. گفت برو خودت و اهلت بخور و دیگه از این کار ها نکن، و لا تعد، استغفر ربک. علی ای حال آنی که، ما هم این را داریم، آن ها هم دارند. اهل سنت هم دارند و ما هم داریم. پس بنابراین خوب دقت بکنیم آنی که از رسول الله نقل شده این است. آن وقت علمای اسلام طبیعتاً اختلاف کردند، بعضی ها گفتند کفاره افطار ماه رمضان ترتیب است نه جمع، آن وقت ما باز روایت ترتیب هم به نظرم یکی داریم اما در خیلی هایشان این طوری است. قلت افطر، قال يعتق رقبة، فقط اولی را ذکر کرده، دیگه بقیه اش را ندارد، روایت داریم، نمی خواهیم روایت را بخوانیم چون نمی خوانیم وارد بحث صوم بشویم. می گویند این روایتی که فقط یکی را آورده این ناظر به ترتیب است. اولی را آورده یعنی ترتیب دیگه و إلا می گفت این یا آن یا آن، فتوای شیعه که مسلم تخییر است.

پرسش: یعنی تعیین نشانه

آیت الله مددی: آهان، گفته این یعنی این وظیفه اش معینا این است پس این ترتیب است.

سوال نکرد، اگر نمی تواند چکار بکند، روایت داریم که عتق دارد مثلاً اعتق رقبة، چیز دیگری ندارد، نه تخییراً و نه ترتیباً، فقط یکی آمده، این را آمدند با قرائن فهمیدند، می گویم چون نمی خواهم بحث صوم متعرضش شدیم مفصلاً، این را خوب دقت بکنید. این نکته اساسی این است که در این جا ما روایت الان فعلاً آنچه که در دست داریم روایت جمع نداریم، روایت ترتیب داریم یا مشعر به ترتیب اما روایت جمع نداریم. حالا مرحوم صدوق از کجا می گوید روی به این که کفاره جمع، آن روایتی که الان داریم شیخ از آن جمع فهمیده همین حدیث سماعه است، عتق رقبة و صوم شهرین، بعد هم شیخ گفته واو در این جا به معنای او است و یا بر حرام. صدوق آیا نظرش به همین است؟ چون شیخ این را از کتاب حسین ابن سعید نقل کرده است، آیا صدوق نظرش به همین روایت است، به همین روایتی که در کتاب حسین ابن سعید است، گفتیم این روایت، ما اصلاً احتیاج به این حرف ها نداریم. مگر روایتش را اصحاب حذف

کردند، روایتی در جمع بوده اصحاب حذف کردند. الان در اختیار ما روایتی نیست که دلالت بر جمع بکند. إلا همین که شیخ از سماعه آورده است.

یکی از حضار: یعنی اصحاب قبل از مرحوم صدوق و اینها بود.

آیت الله مددی: بله قبل از کلینی، روایت بوده، مثلاً زمان نائب، همین محمد ابن عثمان چون مرحوم صدوق می گوید آن روایتی که می گوید کفاره جمع، این را حمل می کنیم اُفتی به چون روایات کفاره جمع را در روایات ابوالحسین اسدی از محمد ابن عثمان دیدیم. ایشان نقل می کند چون دیده، حالا به نحو وجاده بوده، از همان مشایخ مجهول نقل کرده، چه نکته ای وجود داشته ما الان نمی توانیم چیزی راجع به آن بگوئیم و آیا این فتوای خود محمد ابن عثمان بوده، خود ایشان جمع کرده است؟ ما خیلی خوش بینانه صحبت بکنیم بگوئیم روایاتی بوده که سه تا کفاره بدهد. ما همچنین چیزی نداریم یعنی روایاتی بوده سه تا کفاره، آن وقت روایتی آمده گفته سه تا کفاره، این روایتی که می گوید سه تا کفاره در حرام، این را اباصلت هروی از حضرت رضا نقل کرده است و آن شیخ صدوق از آن عبدوس، عطار، نیشابوری، از آن عطار نیشابوری نقل کرده است.

علی ای حال من می خواستم این نکته را عرض بکنم که اولاً ما الان اصل این مطلب را الان نداریم. ما در باب کفاره بحثی راجع به این که کفاره ترتیب است یا تخییر است داریم، عده ای از علمای اهل سنت هم قائل به ترتیب هستند چون می خواهند بگویند همان کفاره ای که در قرآن بوده در سنت پیغمبر در صوم آمده، این راجع به این.

نکته بعدی در این که روایتی که در عیون آمده که دیگه امروز نرسیدیم سندش را، می خواستیم بررسی سندش هم بکنیم همان روایتی که صدوق می گوید محمد ابن عبدالله مسمعی، مرحوم ابن الولید صحیح الرای بوده، ان شا الله تعالی به فردا می خوانیم.

این امام می فرماید یا به یکی اخذ بکند یا تخییر یا جمع، این هم از باب تسلیم، این نکته را هم عرض بکنم چون ما تا حالا در بحث تخییر، در بحث جمع که سابقاً الجمع مهما امکن اولی من الطرح، بحث جمع را که داشتیم از باب معیار حجیت بود و گفتیم اهل سنت هم بعضی هایشان قائلند، اصل عبارت را خواندیم مال فخر رازی که اگر تعارض بود جمع می کنیم. چون اگر جمع کردیم لا اقل به هر دو

خبر عمل شده، مثل مثلاً ثمن العذرة سحت، لا بأس بالعذرة، می گوئیم ثمن العذرة سحت عذره انسان، چون انسان است و حیوان، به نصف خبر عمل شده، آن هم که می گوید لا بأس بالعذرة، عذره حیوان پس به نصف خبر عمل شده. گفت الجمع مهما ممکن اولی من الطرح. لکن در این جا خوب دقت بکنید نکته فنی، امام می فرماید جمع از باب تسلیم، این جمع از باب تسلیم غیر از آن جمعی بود که تا حالا خواندیم، آن جمع از باب تسلیم نبود، آن جمع از باب حجیت بود، باب تسلیم باب بحث کلامی و بحثی است که مربوط می شود به جهات کلامی نه این که مربوط بشود به جهات حجیت، آن بحث مربوط می شود به جهات حجیت یعنی آن بحث جمع به لحاظ کلامی مربوط می شود به تسلیم، خوب دقت بکنید، آن جا تخییر هم از باب تسلیم آمده، جمع هم از باب تسلیم آمده است.

یکی از حضار: این که فرمودید تخییر از باب تسلیم، با حجیت فرق می کند؟

آیت الله مددی: بله دیگه، مثل تخییر از باب حجیت.

یکی از حضار: شما فرمودید کلینی تخییر را از باب تسلیم گرفته.

آیت الله مددی: تسلیم گرفته. مثلاً صاحب کفایه تخییر را از باب حجیت آورده یعنی ادله حجیت هر دو را شامل می شود. هم شامل این می شود و هم شامل آن می شود پس مخیر است. این معنایش حجیت یعنی حکم ظاهری اما از باب تسلیم یعنی این دو تا حکم هستند شما مخیرید. آن وقت جمع از باب تسلیم چه می شود؟ این جا جمع از باب تسلیم، تسلیم دو جور تصویر می شود اصلاً کلاً، یکی این که دو تا سنت از پیغمبر باشد امام بیاید شرح بدهد این دو سنت را به نحو جمع. یکی این که نه یک سنت از پیغمبر باشد یا دو تا سنت از امام باشد یا یک سنت از پیغمبر، یک سنت از امام، ما بگوئیم ما تسلیم به هر دو می توانیم عمل بکنیم، جمع بکنیم یکی از حضار: نه خب حکم مسلم است.

آیت الله مددی: آهان، مسلم است، فرقی این است.

ببینید در این جا چون امام علیه السلام اینها مبنی است بر یک نکته که بر امام تفویض شده، این تفویض دو نکته دارد، یکی این که امام می تواند این حکم را بگوید، جعل بکند، دوم این که امام می تواند شرح سنت بدهد با این کار. این دو تا نکته با هم فرق می کند.

مثلا یک دفعه امام صادق فرمود کفاره جمع، امام باقر فرمود کفاره تخییر، بگوئیم هر دو درست است، چون امام صادق هم امام است، ایشان هم امام است، پس ببینید ما از باب تسلیم قائل به تخییر بشویم یا ما بیاویم بگوئیم از باب تسلیم اینها را جمع بکنیم به نحو کفاره حلال یا حرام. به نحو تسلیم، بگوئیم این هم قبول می کند آن هم قبول می کند، این را به حلال می زنیم و آن را به حرام می زنیم از باب تسلیم، یا تخییر می کنیم. می گوئیم مخیری، این جمع از باب تسلیم.

یکی از حضار: وقتی حکم مسلم نیست چطوری تخییر بکنیم.

آیت الله مددی: خب حالا معلوم می شود بوده، معلوم می شود یک چیزی بوده، الان دستان نرسیده، چیزی به عنوان جمع، همین روایت سماعه فعلا دست ماست که این هم دلالتی ندارد یعنی واضح نیست که اصلا دو تا روایت باشد.

یکی از حضار: پس حکم مسلم نیست

آیت الله مددی: نه معلوم نیست. از این که سوال شده در روایت معلوم می شود روایتی بوده.

یک بحث دیگه تسلیم به لحاظ شرح سنت، چون الان ما توضیح دادیم کفاره ماه رمضان اصلا سنت است، آن وقت این معنایش این است که مثلا از پیغمبر نقل شده تخییر، از یک امام نقل شده جمع، کفاره جمع، از یک پیغمبر نقل شده مخیر یک خصله و از یک روایت آمده سه خصله، امام متاخر می آید جمع می کند، این هم مربوط به امام است یعنی این شان امامت است. در این جا جمع بین دو تا روایت این هم شان امام است، این هم از باب تسلیم للامام، نیاییم بگوئیم این دو تا باهم معارضند، تخییر با جمع معارضند، یکی از شئون امام همچنان که مثلا بیان احکام است یکی از شئون امام همین است که جمع بین سنن بکند، این هم شأن من شئون الامام، یعنی این از صلاحیت های فقیه نیست، طبق نظر اول از صلاحیت های فقیه می شود، مثل کاری که شیخ طوسی می کند از باب حجیت که جمع می کند، آن صلاحیت فقیه می شود، این طرز تفکر دوم نه، شرح سنت به نحو جمع از صلاحیت امام است، خود این از باب تفویض است، فقیه چه می گوید؟ می گوید دو تا حکم است، یا می گوید مخیر، یا یکی را قبول می کند، یا می گوید تساقط بالاخره اما بیايد بگوید حالا که دو تا حکم است یکیش را به محلل بزنی و یکیش را به محرم بزنی. این نحوه جمع، این شأن فقیه نیست. دیدیم شیخ طوسی

جمع می کند، همین جور جمع ها را هم جمع می کند، شأن فقیه است، آن چون از باب حجیت است. بیاییم بگوییم این نحوه جمع بین دو دلیل متعارض این هم از شئون تفویض است، این فوض الی الامام، من باب التسليم یعنی تسلیما للامام الرضا که این جور جمع فرمودند، دقت می فرمائید؟ اما فقیه نمی تواند این جوری جمع بکند، این هم از شئون امام است، یکی از تسلیم های به امام این است که این را حمل بکنیم بر محلل و محرم، دو تا روایت داریم، یک روایت دارد که کفارہ تخیر است و یک روایت دارد جمع است، امام علیه السلام این شانش است، شما تسلیما للامام، این که امام می گوید از باب تسلیم جمع بکند از باب تسلیم یعنی آن جایی که ما می گوئیم، یا باب تخیر ما می گوئیم، یعنی یکی از شئون ما هم عبارت از جمع بین روایات به نحو یعنی قبول روایات و بررسی روایات متعارض به نحو جمع است و لذا همه جا این جمع نمی آید.

یکی از حضار: بایما اخذتم من باب التسليم

آیت الله مددی: این یک روایت است، روایت کلینی است. در روایت عیون سه تا بود، یکی نبود.

روایت عیون را نگاه بکنید.

یکی از حضار: این تسلیم از باب تخیر است یا جمع؟

آیت الله مددی: خب گفت من باب التسليم، جمع توش نیامده، تخیر آمده.

یکی از حضار: می دانم حضرت استاد، الان شما می گوئید جمعی که تخیر می کند.

آیت الله مددی: جمعی که تخیر می کند؟ جمع نیست دیگه، تخیر که جمع نیست

یکی از حضار: جمعی که از باب تسلیم است.

آیت الله مددی: این در روایت عیون است، آن جا نیست، در کلینی نیست.

و كان الخبران در این جا در باب شش صحیحین معروفین باتفاق الناقلة فیهما يجب الاخذ باحدهما أو بهما جميعا أو بأيهما شئت و احببت

موسعٌ ذلک لک من باب التسليم، این در روایت عیون است. دقت کردید؟ در روایت عیون سه عنوان آورده، احدهما و لذا شاید شما

بگوئید چه فرق می کند بین احدهما با تخییر چون می گوید باحدهما أو بهما جمیعا أو بایهما شئت، خب باحدهما با تخییر چه فرق می کند؟ من فکر می کنم این هم شرح آن حدیث، البته بعد حدیث را می خوانیم، فکر می کنم فرقشان به این باشد احدهما مثلا اگر یکی امر بود و یکی نهی دائما به امر بگیر یا دائما به نهی بگیر، اما تخییر می خواهد به امر بگیرد یا به نهی بگیرد، یا بگوئیم احدهما تخییر ابتدائی است و بعد دیگه ادامه بدهد. اما بایهما شاید تخییر استمراری است. این هم احتمال دارد چون در این روایت سه تا را در سه عنوان آورده، تسلیم را در سه عنوان آورده. کلینی تسلیم دارد اما یک عنوان دارد.

شما خودتان اول فرمودید که ما خیلی دقت های زیادی در الفاظ و متون روایات و عبارت می کنیم کلینی تخییر را در باب تسلیم فقط. این جا سه تا است.

یکی از حضار: بایهما اخذتم من باب التسلیم وسعکم، ایشان می گوید يجب الاخذ

آیت الله مددی: باحدهما، أو بهما جمیعا أو بایهما شئت و احببت موسع ذلك لك من باب التسلیم

آن وقت این جمع من باب التسلیم را، چون این روایت را ما می خواهیم برای تخییر بخوانیم، جمع از باب تسلیم مثال به این زدیم از حضرت رضا، بین دو روایت جمع فرمودند، یکی را به محلل زدند و یکی را به محرم زدند. روشن شد؟

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين